



نگاهی اجمالی به:

# حیات و اندیشه سیاسی ملاحسین واعظ کاشفی

حسن حضرتی و غلامحسن مقیمی

## زندگی

حسین بن علی بیهقی، سبزواری الاصل، کاشفی التخلّص، واعظ الشهرة، کمال الدین اللقب\*، یکی از مشهورترین دانش مندان قرن نهم هجری، در شهر سبزواری و در ناحیه «بیهق» به دنیا آمده است.<sup>۱</sup> در مورد تاریخ ولادت وی، مؤلفان و نویسندگان این دوره حتی فخرالدین علی صفی،<sup>۲</sup> سکوت اختیار کرده اند. اما با توجه به مطلبی که در پیش تر منابع در خصوص خوابی که کاشفی برای سعیدالدین کاشغری در مورد حرکت وی به سوی مشهد برای ملاقات با سعدالدین در ۸۶۰ هـ. ق دیده است می توان به طور تقریبی با عنایت به این که کاشفی در این سال ها در عنفوان جوانی بوده است؛ تاریخ ولادت وی را در حدود ۸۳۵ تا ۸۴۰ هـ. ق در نظر گرفت.

\* سعید نفیسی لقب کاشفی را «معین الدین» آورده است که بدون تردید اشتباه است؛ چرا که اکثر تذکره نویسان لقب او را «کمال الدین» ضبط کرده اند. گمان می رود ماخذ سعید نفیسی کتاب منتخبات فارسی «شارل شفر» بوده باشد. چرا که او هم دچار چنین اشتباهی شده است. «رک: سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، ج ۱، ص ۲۴۵».

ملاحسین واعظ کاشفی، در علوم مختلف از قبیل، تفسیر، حدیث، فن خطابه، انشا، ریاضیات، علوم غریبه، نجوم و ... مهارت به سزایی را کسب کرده بود.<sup>۳</sup> وی سالیان دراز در شهر سبزوار و نیشابور و مشهد و به خصوص در شهر هرات به کار و عظ و تبلیغ معارف دین و مکارم اخلاق اشتغال داشت و با سخنان جذاب و گفتاری زیبا به ارشاد مردم می پرداخت و به قول صاحب روضة الصفا: «به آواز خوش و صوت دل کش به امر و عظ و نصیحت می پرداخت و با عبارات و اشارات لایقه، معانی آیات و بیانات کلام الهی و غوامض اسرار احادیث حضرت رسالت پناهی را آشکار می ساخت».<sup>۴</sup>

پس از مدتی، ملاحسین از سبزوار خارج و عازم نیشابور و مشهد می شود؛ در همان موقع در سال ۸۶۰ قمری در خوابی که می بیند، برای یافتن سعدالدین کاشغری به جست و جو می پردازد، به وسیله کاروانی که از هرات به مشهد آمده بود، از فوت سعدالدین آگاه می شود. با این همه به طرف هرات عزیمت می کند و سر آرمگاه مولانا، با نورالدین عبدالرحمن جامی، خوابی را که دیده بود باز می گوید. جامی تعبیر او را از خوابش می پرسد. واعظ جواب می دهد: چنین تعبیر نمودم که در جنب مزار سعدالدین به هری به خاک سپرده خواهم شد.<sup>۵</sup> اما جامی تعبیر دیگری از خواب او می کند و آن این که واعظ به زودی با سعدالدین خویشاوندی و نسبتی پیدا می کند.<sup>۶</sup> وقتی که در سال ۹۰۴ قمری فخرالدین علی (پسر کاشفی) دختر خواجه کلان [از مشایخ نقشبندی] را که نیره پسری سعدالدین کاشغری بود به زنی گرفت، آن گاه کاشفی تعبیر آن خواب را یافت.<sup>۷</sup>

ملاحسین توسط جامی، شاعر و نویسنده معروف آن زمان، با اصول و مبادی طریقت نقشبندی آشنا و به راهنمایی وی در این فرقه سنی مذهب داخل شد.<sup>۸</sup>

بعد از روی کار آمدن سلطان حسین میرزا در سال ۸۷۳ قمری به مقام و شهرت کاشفی بیش از پیش افزوده شد. امیر علیشیرنوائی (وزیر دانش مند سلطان حسین میرزا بایقرا) از کسانی بود که شدیداً کاشفی را به نوشتن کتاب های متعدد به زبان فارسی تشویق و ترغیب می کرد، به همین جهت بیش تر تألیفات وی به نام این دو نفر است. در همین دوره مقام و عظ و خطابه، که مخصوص محدثان و علمای بزرگ بود، در هرات به کاشفی داده شد

و: «هر بامداد آدینه در دارالسیاده سلطانی، پس از نماز آدینه در جامع علیشیر و هر سه شنبه در مدرسه سلطانی و هر چهارشنبه در سرخاک خواجه ابوالولید احمد و عظمی کرده و چندی نیز در خیطره سلطان احمد میرزا و عظمی داشته است.»<sup>۹</sup>

بیش تر مورخان و تذکره نویسان، تاریخ وفات کاشفی را ۹۱۰ قمری در هرات ذکر کرده اند:

در هدایت صرف شد ایام عمرش زان سبب

گشت تاریخ وفات او «هدایت دستگاه»<sup>۱۰</sup>

تنها پسر کاشفی، به نام «فخرالدین علی صفی» که از پیروان طریقه نقشبندی بوده است، در ۹۳۹ قمری درگذشته است.<sup>۱۱</sup> غیر از تلخیص کتاب «اسرار قاسمی» پدرش، مؤلفاتی دارد که از آن جمله است: «رشحات عین الحیات» که در احوال مشایخ نقشبندیه نوشته و در ۹۰۹ قمری به پایان رسانده و «لطایف الطوائف» در حکایات که در ۹۳۹ قمری تالیف کرده و «حرز الامان من فتن آخر الزمان» در خواص و منابع حروف و اسرار قرآن و نیز «مثنوی محمود و ایاز» را سروده است.<sup>۱۲</sup>

#### مذهب

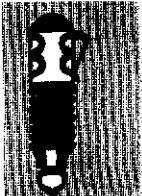
در مورد اعتقادات مذهبی کاشفی دو دیدگاه قابل بررسی است:

۱) عده ای را عقیده بر این است که ملاحسین پیرو اهل سنت بوده است، به دلایل

زیر:

الف: فخرالدین علی (پسر کاشفی) در معتبرترین و معروفترین اثر خود به نام «رشحات عین الحیات» آورده است، که پدرم به اشاره جامی داخل در سلسله نقشبندیه گردید،<sup>۱۳</sup> چون نقشبندیه از آن طریقت های صوفیانه ای است که هواداران آن پیرو اهل سنت می باشند اگر کاشفی به این فرقه وارد شده باشد، سنتی گری او قابل تردید نیست.

ب: ارتباط روحانی و باطنی (به شکلی که در طریقت نقشبندیه مرسوم است) با سعدالدین کاشغری - به واسطه خوابی که می بیند - و ملازمت با عبدالرحمن جامی (به عنوان یکی از بزرگان طریقت نقشبندیه) و مصاحبت با امیر علیشیر نواتی (به عنوان یک



سنّی متعصّب حنفی).

ج: واعظ اگر چه متولد سبزوار است ولی مدّت زیادی از عمر خود را در هرات که در قرن نهم قمری اکثر ساکنین آن از اهل تسنّن بوده اند، سپری کرده است.

د: بیش تر تالیفات وی به ویژه تفاسیرش به سبک نگارش کتب اهل سنت است. ۱۴

هـ: برخی از شاگردان وی همانند، زین الدین محمود واصفی در بدایع الوقایع باخرزی در مقامات جامی، مواضع ضد شیعی از خود نشان می دهند، تا جایی که واصفی در قضایای ورود قزلباشان به هرات و نواحی خراسان، مجبور به گریز شده است، زیرا با وجود سوابق او و دوستانش در برخورد با شیعیان هرات، به طور یقین به دست قزلباشان کشته می شد. با این حال در هر دو کتاب از کاشفی ستایش های زیادی شده و هیچ گونه ایرادی به وی نگرفته اند. ۱۵

۲) عدّه ای دیگر بر این باورند که واعظ، شیعه خالص دوازده امامی بوده است، به دلایل ذیل:

الف: نامش حسین و متولد سبزوار است. (که مردم آن مشهور به شیعی گری و تعصب در آن اند). مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

ب: کاشفی قصیده ای دارد در مدح حضرت علی بن ابی طالب (ع):

ذریتی سؤال خلیل خدا بخوان      وز لاینال عهد جوابش بکن ادا  
گردد تو را عیان که امامت نه لایق است      آن را که بوده بیشتر عمر در خطا<sup>۱۶</sup>

ج: تالیف کتاب روضة الشهداء در مناقب خانواده رسالت و اهل بیت (ع)؛

د: تالیف فتوت نامه سلطانی، که در آن بیش از یک بار اسامی خلفا را نیاورده، ولی به تکرار اسامی ائمه (ع) ذکر شده است. نیز در جایی از این کتاب آمده است که، «اصل شیعی سه است»: اول: متابعت سخن حق تعالی، دوم: مراعات شریعت محمد مصطفی (ص) سوم: اعتقاد داشتن به ولایت مرتضی. ۱۷

شایان ذکر است که کاشفی اکثر آثارش را به نام علیشیر نوائی و یا سلطان حسین میرزا و یا پسرش محسن میرزا نوشته است، اما فتوت نامه را به نام امام رضا (ع) (امام هشتم

شیعیان) به رشته تحریر درآورده، همان طوری که خود در وجه تسمیه کتاب گوید:  
«رساله ای است در بیان طریق هدایت اهل فتوت... چون به نام خدا مزار پر انوار، حضرت  
عرشی مرتبت قدسی منزلت، امام تمام و همام امام...»

علی بن موسی بن ملقب بالرضا امام الوری نورالهدی کاشف الدجی

امام بحق شاه مطلق که آمد حریم درش قبله گاه سلاطین

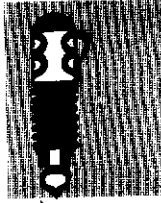
- سلام الله علیه و علی آله الطاهرین- سمت اتمام پذیرفت این را فتوت نامه سلطانی

نام نهاد. ۱۸.

نظریه ای نیز در این زمینه مطرح شده، که کاشفی گرایش «تسنن دوازده امامی» داشته  
است و دلیل آن هم، اوضاع و شرایط نامساعد زمان و تعاقب آن عدم تمایل به آشکار کردن  
گرایش های مذهبی خود بوده است. ۱۹.

از آن چه که بیان شد، استنباط نگارنده این است که: در مورد اعتقادهای مذهبی  
کاشفی، می توان به یک سیر تحول فکری از تسنن به تشیع قائل شد، به این معنا که  
ملاحظه حسین از زمانی که با نام سعدالدین کاشغری آشنا می شود و به دنبال آن با عبدالرحمن  
جامی و امیر علیشیر نوائی هم صحبت می شود، کاملاً در جرگه طریقت نقشبندیه در آمده و  
یک مسلمان سنی مذهب بوده است؛ چرا که وارد شدن در طریقت مذکور - که در تاریخ  
تصوف اسلامی تنها فرقه ای است که شجره النسب شان را به حضرت علی (ع) نمی رسانند  
بلکه به ابوبکر،<sup>۲۰</sup> با داشتن یک فکر شیعی میسر نیست، آثار کاشفی در این دوره از نظر  
محتوا و سبک نگارش هم کاملاً حال و هوای کتاب های اهل تسنن را دارد که تفاسیر او  
نمونه بارز آن هستند.

اما با گذشت زمان که مصادف با رشد تشیع در اواخر قرن نهم هـ. ق و روی کار آمدن  
صفویان در آغاز قرن دهم هجری بود، تحولات و دگر دیسی هایی در افکار مذهبی  
ملاحظه حسین به وجود می آید که نتیجه اش خلق آثاری با رنگ و بوی کتاب های شیعی است که  
نمونه بارز آن روضة الشهداء (تالیف در ۹۰۸ هـ. ق یعنی دو سال قبل از فوت مؤلف)  
است. بدون تردید، نویسنده چنین کتابی و یا «فتوت نامه سلطانی» نمی تواند یک سنی



متعصب نقشبندی باشد که هم صحبت با سنیان متعصب دیگر همانند امیر علیشیر و جامی بوده است، مگر این که صادقانه مذهب و مسلک قبل خود را ترك گفته و خالصانه و بی هیچ شائبه ای معتقد به شیعه اثنی عشری باشد.

این سیر تحول فکری، در مورد اعتقادهای مذهبی پسر کاشفی نیز می تواند صادق باشد، فخرالدین علی که کتاب «رشحات عین الحیات» را برای خواجه عبیدالله احرار نقشبندی در شرح حال مشایخ این طریقت به رشته تحریر درآورده است، بعد از چند سال که به نگارش «لطایف الطوائف» می پردازد، مطلقاً از مشایخ نقشبندی نه نامی برده و نه چیزی نوشته و با این که از علائم ظهور حضرت قائم (ع) سه روایت از کتاب «فصل الخطاب» تالیف خواجه محمد پارسا (از مشایخ نقشبندی) نقل کرده است؛ اما ابدانامی از مؤلف آن نبرده است و نیز در یک موردی که خواسته است از درویش محمد سمرقندی واعظ، مطلبی نقل کند عمداً اسم راوی را از قلم انداخته و نوشته است: «راقم حروف وقتی که در ماوراءالنهر بود از بعضی اکابر استماع نمود که درویش احمد سمرقندی دانش مند و به غایت عارف بود». <sup>۲۱</sup> در صورتی که «بعضی اکابر» همان خواجه عبیدالله احرار پیر و مرشد و پیشوای مقتدر سلسله نقشبندی است که به قول مؤلف رشحات: «علت غایبی و مقصود اصلی از تالیف رشحات ذکر شمایل و مناقب حضرت ایشان بوده» و در سراسر کتاب از او با عنوان (حضرت ایشان) نام برده است. <sup>۲۲</sup>

## آثار

این نویسنده پرکار اواخر قرن نهم و آغاز قرن دهم هجری، آثار متعدّد و متنوعی را در زمینه های مختلف از جمله: تفسیر، فقه، حدیث، سحر و جادو، رجال، تصوّف و عرفان و ادبیات و... از خود به جا گذاشته است که حتی بعضی از آن ها شهرت و اهمیت جهانی دارند. چاپ های مختلف از آثار وی در آسیا و اروپا دلیلی بر ادعای فوق است، برای نمونه می توان از «انوار سهیلی» نام برد که سال ها یکی از متون درسی در مدارس

هندوستان بود. \* آن چه در پی می آید، معرفی اجمالی آثار اوست:

اخلاق محسنی: این کتاب، یکی از آثار برجسته ملاحسین واعظ کاشفی، در حوزه حکمت عملی است که به نام سلطان حسین میرزا بایقرا و پسرش محسن میرزا در چهل باب، با عبارت های فارسی روان به نگارش در آمده است.

در واقع ملاحسین، در این کتاب با الگو برداری از اخلاق ناصری (خواجه نصیر الدین طوسی) و اخلاق جلالی (جلال الدین دوانی) به بیان آرا و نظریات سیاسی خویش در قالب موعظه و نصیحت پرداخته است که نمونه هایی از این سخنان گفته خواهد شد.

از اخلاق محسنی چاپ های متعدد سربی، سنگی، نسخ خطی فراوان موجود می باشد و حتی در هندوستان و اروپا نیز چاپ های گوناگون از این کتاب به عمل آمده و در سال ۸۵۱/م، آن را به انگلیسی ترجمه و چاپ کرده اند.<sup>۲۳</sup>

تالیف این اثر در سال ۹۰۰ قمری به پایان رسیده است، چنان که خود می نویسد:

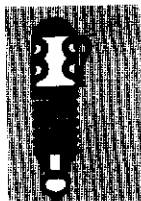
با خامه گفتم ای که ز سر ساختی قدم در مقدم تو چشم سخن یافت روشنی

اخلاق محسنی بتمامی نوشته شد تاریخ هم نویس ز «اخلاق محسنی»<sup>۲۴</sup>

الرسالة العلیة (فی احادیث النبویه): رساله مذکور که مشتمل بر چهل حدیث نبوی و به زبان فارسی تالیف شده است، از جمله آثار کاشفی است که در آن اشاراتی به مسائل سیاسی شده و دیدگاه های وی را در خصوص سلطنت و حکومت در «اصل» ششم آن با عنوان «در آداب سلطنت و امارت» آمده است. بنا به گفته برخی از صاحب نظران، ملاحسین این کتاب را به نام «شیخ عبداللّه نقشبندی» به رشته تحریر در آورده است، لکن

\* وقتی انگلیسی ها در هندوستان مستقر شدند این کتاب را برای آموزش فارسی کتاب رسمی مدارس خود شناختند، بعدها همین کتاب، تحت عنوان «همایون نامه» به زبان ترکی استانبولی ترجمه شد و نسخه ای از آن را به دربار لوتی چهاردهم پادشاه مقتدر فرانسه فرستادند و در همان جا توسط «گالان» به زبان فرانسه ترجمه شد. می توان گفت یکی از کتاب هایی که موجب پدید آمدن رشته ای موسوم به «ادب تطبیقی» در دانشگاه های جهان شد، همین «همایون نامه» یعنی ترجمه ترکی از انوار سهیلی، حسین واعظ بوده است. «رك: مقاله محمد جعفر محبوب با عنوان «اصول فتوت از نظر مولا حسین واعظ کاشفی» در مجموعه خطابه های نخستین کنگره تحقیقاتی ایرانی، انتشارات دانش گاه تهران، آذر ۱۳۵۴، ص ۲۱۱.





در چندین نسخه خطی این کتاب، مؤلف آن را به نام نقیب زمان خود «شمس الدین ابوالمعالی علی مختار نسابة عبیدلی تالیف کرده است، به ویژه نسخه ای که سید جلال الدین ارموی (محدث) در تصحیح این رساله از آن استفاده کرده است. ۲۵

مولانا کمال الدین محمد پسر طاشکپری زاده در قرن یازدهم هجری قمری، اثر مذکور را به ترکی استانبولی ترجمه کرده ولی از آن با عنوان «ترجمه رساله حسین واعظ» نام برده است. ۲۶

بنا به گفته خود نویسنده، تالیف رساله مذکور در هشتصد و هفتاد و پنج قمری به پایان رسیده است:

ز هشتصد قرون بود هفتاد و پنج که گشتم از این نقد گنجینه سنج  
دیگر آثار وی عبارت اند از:

- روضة الشهداء (تالیف در ۹۰۸ هـ. ق)
- مواهب علیه (یا تفسیر حسینی تالیف در ۸۹۹ هـ. ق)
- مختصر الجواهر (به فارسی که در حدود بیست و دو هزار بیت است).
- جامع الستین (تفسیر سوره یوسف).
- جواهر التفسیر لتحفة الامیر (یا: عروس که به اشاره امیر علیشیر نوائی تالیف در سال ۸۹۲ هـ. ق)
- شرح مثنوی.
- لباب معنوی فی انتخاب مثنوی.
- مخزن الانشاء (منشآت).
- انوار سهیلی (به نام امیر احمد مشهور به سهیلی تالیف شده است).
- اسرار قاسمی (در سحر و طلسمات و نیر نجات و علوم غریبه که به نام میر سید قاسم از امرای دولت صفوی تالیف شده است).
- لوائح القمر (یا اختیارات نجوم).
- رساله در علم اعداد.
- کتاب مرصد الاسنی فی استخراج اسماء الحسنی.



- بدایع الافکار فی صنایع الاشعار .

- رسائل در اوراد و ادعیه .

- آئینه اسکندری (یا جام جم) .

- تحفة الصلوات .

- التحفة العله فی علم الحروف و بیان اسرارها .

- جواهر الاسرار (شرح اسرار قاسمی) .

- فضل الصلوة علی النبی (ص) .

- ده مجلس (که تلخیص روضة الشهدا مذکور است) .

- سبعة کاشفیه (هفت رساله در علم نجوم) .

- مطلع الانوار .

- صحیفه شاهی (در منشآت فارسی و عربی) .

- رساله حاتمیه \* .

- رساله علویه .

- میامن الاکتساب فی قواعد الاختساب - *مختصر علوم اسلامی*

- فیض النوال فی بیان الزوال .

- فتوت نامه سلطانی (در تاریخ فتوت و عیاری و تصوف) .

\* شارل شفر مستشرق فرانسوی این رساله را در کتاب مشهور و نفیس «منتخبات فارسی» خود درج و به چاپ رسانیده است و به مناسبت آن : شرح حال و آثار کاشفی پرداخته ، لیکن دچار اشتباهاتی شده است که در ذیل به چند نمونه اشاره می شود :

الف - شفر لقب کاشفی را معین الدین نوشته در صورتی که لقب وی بدون هیچ تردید و اشکالی کمال الدین می باشد .

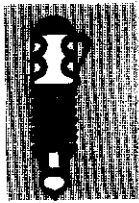
ب - شارل شفر ، دو کتاب فخرالدین علی (پسر کاشفی) را جزء آثار کاشفی شمرده است .

۱ - حرز الامان من فتن آخر الزمان .

۲ - رشحات عین الحیات (احتمالاً این اشتباه شفر به خاطر مراجعه به کشف الظنون بوده است ، چرا که

حاجی خلیفه هم چنین اشتباهی را مرتکب شده است) .





## گزیده 'اندیشه سیاسی کاشفی

### الف) سیاست

مرحوم کاشفی در معنای لغوی سیاست و انواع آن می نویسد:

«سیاست ضبط کردن است و بر نسق بداشتن. سیاست دو نوع است: یکی سیاست نفس خود و دیگری سیاست غیر خود. اما سیاست نفس به رفع اخلاق ذمیمه است و کسب اوصاف حمیده و سیاست غیر، دو قسم است: یکی سیاست خواص مقربان درگاه و ضبط و نسق اینان، دوم بر آن وجه است که بدان و بد فعالان را باید که پیوسته ترسان و هراسان دارد و نیکان و نیک کرداران را امیدوار سازد.»<sup>۲۷</sup>

با توجه به عبارت فوق و عبارات دیگر، سیاست از نظر مرحوم کاشفی همان «تدبیر امور» است به نحوی که قانون شکنان، تادیب و نیکان، عزیز و تشویق کردند تا جامعه بتواند در مسیر سعادت و کمال حرکت نماید. وی خود در این زمینه می گوید:

«اگر ضبط سیاست نباشد؛ مهمات جهان بر نسق نماند و اگر قانون تادیب و تعذیب نباشد کارها روی به تباهی نهد.

از سیاست نظام باید ملک، بی سیاست خلل پذیر بود

نسق کارهای عالم را از سیاست ناگزیر بود»<sup>۲۸</sup>

مرحوم کاشفی در مقایسه عدالت و سیاست به عنوان دو ویژگی اساسی و اصولی برای حاکم اسلامی و میزان و درجه ضرورت هر کدام برای اداره امور حکومتی و رتبه تقدم و تاخر این دو، می گوید:

«اگرچه عروس «لاملک الابدل» دل پذیر است، اما او را از پیرایه «لاعدل الابدل» بالسیاسة چاره نیست. هر پادشاه که از مقتضای «آفة الریاسة ضعف السیاسة» بی خیر بود به زودی ارکان مملکت اش تزلزل پذیرد و اساس سلطنت اش خلل یابد. چه زینت ملک و ملت، مصلحت دین و دولت، در سیاست است.

بی قاعده شریعت، هیچ حق در مرکز خود قرار نگیرد ولی ضابطه سیاست، کار شرع و دین، نظام نپذیرد. پس سیاست ملوک مقوی شرع باشد و احکام شرع مروج ملک. ۲۹

همان گونه که از عبارت فوق استنباط می شود سیاست و تدبیر امور حکومت، یک کنش فرادینی و فراحکومتی است. که بدون آن نه احکام شرع امکان تحقق می یابند و نه ارکان حکومت استوار می گردد؛ به عبارت دیگر سیاست، کنشی است معطوف به عدل که از حاکمی با صفات و ویژگی خاص منشعب می شود یعنی سیاست با چراغ قوانین شریعت، نظام معاش و معاد مردم را سامان می دهد بدین منظور سیاست وسیله ای برای سعادت انسان ها محسوب می شود نه هدفی برای کسب قدرت.

#### ب) آداب و وظایف حاکم (سلطان)

##### ۱- عدالت

از دیدگاه اسلام، معنای کلی عدالت؛ قرار دادن هر چیز در جای خود است، از نظر کاشفی عدل شحنه ای ملک آرای و لمعه ای، نور افزای و ظلمت زدای است. اساس بحث های کاشفی درباره وظایف سلطان، مسئله عدالت است. وی با تمسک به آیه:

«وإذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل»<sup>۳۰</sup> و یک روایت از پیامبر (ص) که:  
«السلطان العادل ظلّ الله یاوی إليه کلّ مظلوم» می گوید:

«پادشاه عادل، سایه لطف حق است در زمین، که پناه می گیرد به وی هر ستم رسیده. حقیقت این سخن آن است که هر که را از باب آفتاب رنجی رسد و از حرارت آن مضرتی بیند، سایه جوید تا راحتی به وی واصل گردد. در دنیا نیز هر فقیری که از تاب آفتاب ظلم و حرارت شعله ستم سوخته و گداخته شود، پناه او جز سایه عدالت و ظل رعایت پادشاه عادل نیست.»<sup>۳۱</sup>

نظیر عبارت فوق در کتاب «اخلاق محسنی» در باب عدالت نیز آمده است.

کاشفی سپس در مقایسه انجام فریضه عبادت با عدالت، این حدیث نبوی را می آورد که: «عدلُ ساعة خیرٌ من عبادة ستین سنة؛ یک ساعت، عدل پادشاه را برتر از شصت سال عبادت عابد می داند.»، و در خصوص علت این رجحان و فضیلت می نویسد:

«زیرا که چون نصاب معدلت کامل گشت، هر آینه عمارت بلاد و رعایت عباد که او فرزندت حاصل شد و مناهج ارباب دین و دولت و مصالح اصحاب ملک و ملت به مجامع امانی مستوثق گشت، لاجرم به یک ساعت عدل، ثواب شصت ساله عبادت عبادی کامل که در صومعه مجاهدت بر سجاده ریاضت، قائم اللیل و صائم الدهر بوده باشد، حاصل کند.»<sup>۳۲</sup>

همچنین آقای کاشفی در رساله «اخلاق محسنی» در باب عدالت با تمسک به آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» می فرماید:

«عدل آن است که داد مظلومان دهند و احسان آن که مرهم راحتی بر جراحت مجروحان نهند. در خبر آمده است که یک ساعت عدل پادشاه در پله میزان طاعت، راجح تر است از عبادت شصت ساله، زیرا که نتیجه عبادت جز به عامل نرسد و فایده عدل به خواص و عام و خرد و بزرگ و اصل گردد و مناهج ارباب دین و دولت و مصالح ملک و ملت به برکت آن قایم و منتظم شود و ثواب عدل از حد حساب افزون است و از حیث قیاس بیرون آورده اند.»

کاشفی در بحث دیگری با توجه به آیه: «خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»<sup>۳۳</sup>، عدل را به ستون غیر مرئی تشبیه کرده است که بدون آن ستون، همه عالم در هم خواهد ریخت. وی می افزاید:

«اگر عدل از میان خلق برخیزد و انصاف روی در نقاب خفا کشد، جوهر هوا کدورت پذیرد و طبایع ارکان متغیر گردد و صواعق و زلازل بر اقطار عالم نازل گردد و قحط و وبا بر تخوم دیار تاختن آرد و فسق و فجور ظاهر شود و زنا و ربا شایع گردد و در درون بلاد رنود و اوپاش دست فساد به اموال و دستار [حدود] مسلمانان دراز کنند و از بیرون، سباع و وحوش دندان بر مواش و سوام [چرنده] تیز گردانند. قوت و قوت

منحدم گردد و دانه سر از پردهٔ خاک بیرون نیارد. پس آن امام [امام حسن عسکری (ع)] که فرمود: ستون آسمان، عدل است و قائمه آن انصاف، از این حقیقت گفت.

حکما فرمودند که: «مَلِكٌ عَادِلٌ خَيْرٌ مِنْ مَطَرٍ وَابِلٍ» یعنی پادشاه دادگر بهتر است از منافع باران‌های سودمند بزرگ قطره.

شه چو عادل بود ز قحط منال عدل سلطان به از فراخ سال<sup>۳۴</sup>

وی همچنین با توجه به: «کَلِمَةُ مَسْئُولٍ عَنْ رَعِيَّةٍ»، حاکم و سلطان را در تدبیر امور مردم، مسؤول دانسته و هرگونه اهمال در احوال رعیت را مستوجب عقاب خداوند می‌داند. مرحوم کاشفی در زمینه رابطه عدالت با برابری افراد و طبقات اجتماعی و لزوم عدم تبعیض بین اقشار مختلف جامعه می‌نویسد:

«حکما گفته‌اند عدل، سویت نگاه داشتن است میان خلق؛ یعنی گروهی را بر گروهی مسلط نسازد و هر طایفه را در پایه او نگاه دارد و خدام سلاطین در اصل، چهار گروه‌اند: اول اهل شمشیر (چون امرا و لشکریان) ایشان به مثابه آتش‌اند. دوم اهل قلم (چون وزرا و کتاب) و این گروه به مثابه هوا‌اند. سیم اهل معامله و محترفات (چون بازرگانان و محترفات) ایشان به منزله آب‌اند. چهارم اهل زراعت و ایشان به مثابه خاک‌اند. پس هم چنان که از غلبه یکی از ارکان چهارگانه بر دیگری مزاج خلق تباه شود، به غلبه یک گروه از این اصناف چهارگانه مزاج ملک هم روی به تباهی آرد و صلاح عالم و نظام امور بنی آدم منقطع و نامنظم ماند.

هر یکی را از خلق مرتبه‌ای است پیش از این دور یافته تعیین

هر کسی از حدّ خویش درگذرد فتنها خیزد از یسار و یمین

هر کسی را به جای خود بنشان پس به دولت به جای خود بنشین<sup>۳۵</sup>

همان‌گونه که از عبارت فوق استنباط می‌شود مرحوم کاشفی ضمن برشمردن گروه‌ها و اصناف علمی، اقتصادی، اجتماعی و ... عدالت اجتماعی را، قرار گرفتن هر صنف و قشر، در جایگاه تخصصی خود، عنوان می‌کند. البته این به معنای سلسله مراتب طبقات

اجتماعی نیست کما این که افلاطون و دیگران گفته اند بلکه به معنای اتمیزه شدن اجتماع و مهندسی اجتماعی است چون ایشان تسلط و حاکمیت یک طایفه و گروه را بر دیگری نفی نموده است.

در هر صورت از نظر وی، برابری از ارکان جامعه سیاسی است و هرگونه خلل و خدشه در آن، موجب عدم تعادل و بی ثباتی سیاسی-اجتماعی خواهد شد.

البته مرحوم کاشفی - مثل اکثر اندیشمندان مسلمان - صاحبان قلم را بر اهل شمشیر مقدم می داشته اند. از دیدگاه علمای اسلام جامعه متشکل از دو گروه است: نیروهای کشوری و لشکری. واعظ کاشفی به اهل قلم اولویت می دهد، زیرا به نظر او:

«شمشیر، دشمنان را به کار آید نه دوستان را، ولی قلم هم برای نفع دوستان به کار آید و هم برای دفع دشمنان. هم چنین ممکن است اصحاب شمشیر را هوس مُلک داری پدید آمده، باعث خروج بر حکومت شود، اما از اهل قلم هرگز این عمل صادر نگردد. از سوی دیگر اصحاب شمشیر خزانه را خالی و اهل قلم آن را پر می کنند. اما این خلدون در کتاب مقدمه هر گروه را دارای وظیفه ای مشخص می داند: یکی برای جنگیدن و خاموش کردن غائله و یکی برای رتق و فتق امور. به نظر وی در زمان صلح به نیروهای کشوری و در زمان جنگ به نیروهای لشکری اهمیت بیشتری داده می شود.»

در هر حال اندیش مندان مسلمان گفته اند که نباید لشکریان را بر سرنوشت مردم حاکم نمود، زیرا با توجه به نوع شغل خود در اعمال سیاست از شدت و خشونت استفاده می کنند و این امر، موجب زوال دولت می گردد. علاوه بر واعظ کاشفی، خواجه نظام الملک به این نکته تأکید کرده و در «قابوسنامه» عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر نیز بدان اشاره شده است.<sup>۳۶</sup>

یکی از مباحث بسیار مهم عدالت از دیدگاه مرحوم کاشفی و علمای اسلام رابطه عدالت با دولت است. نقش عدالت در بقای دولت توسط اندیش مندان مختلف تأکید شده و گاهی علت العلل این بقا دانسته شده است. از میان متفکران مسلمان دو نفر یعنی



امام محمد غزالی و خواجه نصیر الدین طوسی به گونه‌ای آشکارتر به بررسی مسئله عدالت پرداخته‌اند. خواجه نصیر الدین در کتاب «اخلاق ناصری» سه شرط را برای عدالت ذکر نموده است: «شرط اول آن است که همان طور که بدن هر انسانی از چهار عنصر ساخته شده، یک جامعه معتدل نیز آن است که از هر یک از عنصر اهل قلم (ارباب علوم، فقها، قضات، اطبا و شعرا که قوام دین و دنیا، به وجود ایشان است)، اهل شمشیر (نظامیان)، اهل معامله (تجار، ارباب صناعات و حرفه‌ها) و اهل مزارعه (کشاورزان) به حد کافی داشته و در آن از غلبه یک عنصر به سه عنصر دیگر ممانعت شود. شرط دوم این است که باید به افراد خوب، مقام و منزلت بیش‌تری داد و افراد شریر را در مراتب پایین نگه داشت. حاکم وقتی دو شرط اول یعنی تکافی اصناف و تعدیل مراتب را اجرا نمود باید جامعه را به خیرات مشترک برساند که عبارت‌اند از: اموال، عزت و کرامت، امنیت مالی و غیره.» در هر صورت ملاحسین واعظ کاشفی در کتاب «اخلاق محسنی» نیز با اقتباس از خواجه نصیر عمدتاً همین معانی را برای عدالت و ارتباط آن با دولت، حاکم اسلامی، سیاست و گروه‌های اجتماعی، عنوان می‌کنند. ۳۷

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

در انتهای بحث عدالت برای پرهیز از اطالة کلام، جملاتی از مرحوم کاشفی را که به ارکان دیگر عدالت اشاره دارد عیناً نقل می‌کنیم:

«از جمله ارکان عدل، اصغای کلام دادخواه است؛ یعنی گوش بر سخن مظلومان کردن و روی عاطفت بساختن مهم ایشان آوردن و از آن‌که بسیار گویند ملول نباید شد و به شک نباید آمد، زیرا پادشاه، حکم طیب دارد و مظلوم به مثابه بیمار است و مریض می‌خواهد تمام احوال خود را پیش طیب بازگوید. پس طیب اگر تمام سخن بیمار را گوش نکنند بر حقیقت مَرَضِ وی مطلع نشود، و بی اطلاع از مرض و تشخیص آن مرض، علاج آن چگونه تواند کرد. ... رکن دیگر، خلوص نیت است در باب رعیت و به نیک خواهی ایشان مایل بودن چه نیت پادشاه را در این باب اثری تمام است. اگر نیت عدل کند برکت و جمعیت نتیجه دهد. ... رکن



دیگر، محافظت حکم الهی است؛ یعنی دادی که دهد باید موافق و مطابق احکام شرع باشد... ولا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى؛ یعنی هیچ کس را به گناه دیگری نگیرد.

## ۲- مشورت و تدبیر

مرحوم کاشفی در رساله «اخلاق محسنی» در زمینه لزوم مشارکت علما و صاحبان رای در مسائل و امور حکومتی، اشارات و افری دارند به نحوی که برای شور و مشورت فواید زیادی را متذکر می شود از جمله: مشورت رای و دیدگاه حاکم و... را قوی می کند، در ثانی اگر حاکمی بدون مشورت تصمیم گرفت و به اجرا درآورد، چنان چه تصمیم او اشتباه بوده و فایده ای نداشت، موجب طعن مردم و صاحبان رای شده که در نهایت، وفاق و ثبات سیاسی جامعه را متزلزل می نماید. پاره ای از عبارت وی در این زمینه چنین است:

«حضرت حق سبحانه و تعالی، حبیب خود را (ص) فرمود: «وشاورهم فی الامر» یعنی مشاورت کن با اصحاب خود در هر امری که واقع شود. بزرگان گفته اند که حضرت پیغمبر (ص) با آن که از همه خلق داناتر بود و به وحی الهی استظهار کلی داشت، حق تعالی او را به مشاورت امر فرموده تا در میان امت سنتی شود و بعد از وی. چه در مشاورت فوایدی بسیار است: یکی آن که کارها را به صلاح و سداد نزدیک گرداند. دیگر آن که کسی که بی مشاورت کاری کند، اگر نیکو نیاید، زبان طعن بر او بگشایند و اگر در مشورت آن کار، هیچ فایده و نتیجه ای نباشد، باری او را معذور دارند. دیگر آن که ذهن شخص واحد به اطراف و جوانب مهم احاطه نمی تواند کرد، چون جمعی باشند و ذهن ها برگمارند، هر یک را چیزی به خاطر رسد و رای که به صواب نزدیک تر باشد، بر همه ظاهر گردد. پس بر اهل اختیار لازم است که بر مقتضای «لا صواب مع ترك المشوره» از هر کاری که پیش آید و در هر مهمی که روی نماید، بی مشورت عقلا شروع ننمایند. مشورت را در حل



مشکلات حاکم عادل و ممیز، شناسد و یقین داند که تدبیر چندین عقل از یک عقل صائب تر و پرفایده تر خواهد بود ... :

به تدبیر کار می توان ساختن      که نتوان به تیغ و سنان ساختن  
مکن تکیه بر گنج و مُلک و سپاه      ز فرزندگان، رای و تدبیر خواه

پس بر سلاطین لازم است که هر عقده که پیش آید به سر تدبیر بکشایند و هر خللی که از حوادث ایام برآید به میمنت مشاورت و معاضدت رای صائب، تدارک آن نمایند. ۳۸۴

از عبارات های فوق حساسیت و تاکید مرحوم کاشفی را به مشاوره با کارشناسان و نظریه پردازان امور حکومتی و ضرورت تعاطی اندیشه و افکار بین صاحبان دیدگاه و رای، جهت نیل به بهترین رای و تئوری، برای اداره امور مملکتی را می توان استنباط نمود. اگرچه وی در زمینه مشارکت تئوری مشخصی را ارائه نمی نماید، ولی تاکید ایشان بر شورا و فواید آن توانست راه گشای عالمان بعدی شیعه در زمینه کشورداری و اداره امور حکومتی گردد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

### ۳- مذمت ظلم

از نظر اندیش مندان مسلمان همان قدر که عدالت در بقای دولت مؤثر است، ظلم در زوال آن تاثیر دارد؛ کاشفی پس از طرح ضرورت عدالت برای سلطان، از باب «تَعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا» به بررسی ظلم می پردازد. وی یکی از وظایف مهم و اصولی پادشاه را نه فقط عدم ظلم و جور بلکه دفع ظلم از مظلومان و ستم دیدگان می داند. ایشان در مذمت ظلم و تاثیر منفی آن مظلوم می نویسد:

«هان ای نهاده تیر جفا در کمان ظلم      اندیشه کن زناوڪِ دلدوز در کمین

گر تیر تو ز جوشن فولاد بگذرد      پیکان آن بگذرد از کوه آهنین»<sup>۳۹</sup>

به تعبیر دیگر، کاشفی می گوید: اگرچه ممکن است قدرت حکومت و پادشاهی تو به ظاهر مستحکم باشد ولی اگر ظلم و بی عدالتی را در حق مردم و زیردستان رواج

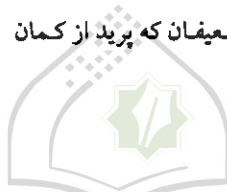


دهی، به هر حال آه ستم دیده و اراده عمومی، ماشین آهنی و سلطه نظامی تو را درهم خواهد کوبید.

کاشفی در زمینه عاقبت ظلم می گوید:

«ای عزیز، از سوء عاقبت ظلم و وخامت خاتمت ستم براندیش که: «الظلم ادعی سئء الی تغییر النعمة» و در تیرگی حال ظالم و کدورت صفت ستم گر تأمل به سزا کن که: «الظلم ظلمات یوم القیامة» و از اشارت: «اتقوا دعوة المظلوم» خود را به تغافل موسوم مساز که تیر دعای مظلوم را هفت پسر آسمان حجاب نشود.

نیم شب از تیر تظلم بترس	داد کن از همت مردم بترس
آتش سوزان چه بزرگ و چه خُرد	آه کسان خرد نباید شمرد
بگذرد از نه سپر آسمان» <sup>۴۰</sup>	تیر ضعیفان که پرید از کمان



#### ۴- مذمت استبداد

اندیش مندان مسلمان تأکید کرده اند که استبداد، به مبارزه با اندیشه مذهبی مردم می پردازد، با بردن مردم به سوی شهوات و لذایذ مادی، عقل و خرد آن‌ها از بین می رود و از بروز استعداد های آنان جلوگیری می کند و بزرگی، کرامت و عزت انسان ها را زایل می سازد.

کواکبی در کتاب «طبیعت استبداد» یکی از ویژگی های استبداد را عدم تقید افعال حکومت به شرع و یا آرای مردم و تبعیت از هوای نفس دانسته است. واعظ کاشفی نیز مثل کواکبی و خواجه نصیر و... استبداد را مذمت نموده و آن را از علل زوال دولت دانسته است.<sup>۴۱</sup>

مرحوم کاشفی در فرو خوردن خشم و دوری از استبداد و غضب، با تمسک به روایت پیامبر اکرم (ص): «إِنَّ الْغَضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ خُلِقَ مِنَ النَّارِ» می نویسد:

«پادشاه باید که به اندک گمانی بی گناهی را در معرض خطر و مضیق ضرر نیندازد و در تمشیت امور سیاسی بر مقتضای: «لِيسَ مِنَ الْعَدْلِ سُرْعَةُ الْعَزْلِ» شتاب زدگی

نماید و هنگام سرعتِ خشم و حدّتِ غضب به حکم: «بَسَّ الْأَسْتِعْدَادُ الْأَسْتِبْدَادُ»  
زمان اختیار به دست اضرار ندهد و یقین داند که غضب از شیطان است ...

مکن در امور سیاسی شتاب      ز راه تائی عنان بر متاب  
که صد خون به یکدم توان ریختن      ولی کشته نتوان بر انگیختن<sup>۲۲</sup>

### ۷۵. عفو و احسان به مردم (خصال نیکو)

منظور از خصال نیکو، رفتار خوب و مطلوب با اطرافیان و مردم است.

ابن خلدون معتقد است که اگر خصال نیکو نداشته باشد به فرمانروایی نمی رسد به نظر وی اگر خداوندان قدرت و عصبیت و کسانی که بر نواحی بسیار و ملل گوناگون غلبه یافته اند را مورد دقت قرار دهیم خواهیم دید که ایشان در راه انجام کارهای نیک و کسب خصال پسندیده شیفتگی و دلبستگی بسیار نشان می دهند، از میان خصال پسندیده متفکران مسلمان به دو مورد بیش از دیگر موارد تأکید کرده اند: احسان به مردم و گرامی داشتن علما و رجال.<sup>۲۳</sup>

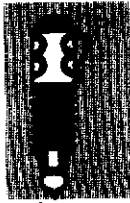
مرحوم واعظ کاشفی با توجه به آیه شریفه: «فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»<sup>۲۴</sup> و حدیثی از علی (ع) که می فرماید: «وَالْعَفْوُ عِنْدَ الْقَدَرَةِ» معتقد است که از آداب بسیار پسندیده و لازم برای حاکم و پادشاه قدرت مند، بخشش و عفو می باشد.

ایشان در این باره چنین آورده است:

«یکی دیگر از آداب سلاطین عظام و ملوک گرام، آن است که بر هفوات اصحاب زلات که: «لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَنْبٌ لَمَا عُرِفَ الْعَفْوُ» دامن تجاوز و ذیل اغماض بگسترانند و قواعد معاذیر ایشان بفرمان مطاع شارع بارع که: «إِذَا قَدَّرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا بِالْقَدَرَةِ عَلَيْهِ» مهتد و راسخ دارند.»<sup>۲۵</sup>

### ج- آداب و وظایف وزرا

کاشفی کلام خویش را درباره آداب وزرا و اهل جاه و مقام، با حدیثی از پیامبر



اکرم (ص): «لَيَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ أَمِيرِ عَادِلٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ سِتِينَ سَنَةً» آغاز می کند .

او دو ویژگی عمده را برای وزرا برمی شمارد: یکی تعظیم امر خدا و دیگری شفقت بر خلق خدا. که تعظیم امر خدا را همان اقامه عدالت بین ملت و شفقت بر خلق خدا را همان احسان کردن به مردم و زیردستان می داند .

وی برای صفت شفقت وزرا سه علامت را متذکر می شود:

«باری کردن مظلومان و شر ظالمان را از سر ایشان دور کردن و ارباب ستم را مالیده و مزبور داشتن و اهل فساد را منکوب و مقهور ساختن .

قال النبی (ص): «مَنْ نَصَرَ مُؤْمِنًا يَنْصُرُهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» ۳۶

کاشفی در زمینه معنای لغوی و ریشه کلمه وزارت می نویسد: وزیر از «موازرت» گرفته شده که در لغت به معنای معاونت است . وی در ارزش و اهمیت وزیر نیکو و عادل ، با توجه به روایتی از پیامبر (ص) آورده است :

«چون خدای تعالی به فرماندهی نیکویی خواهد ، او را وزیری راست کرامت کند که اگر قواعد عدل فراموش کند، یا یادش دهد و اگر به یاد دارد بر آن اعانتش کند و اگر خدای تعالی به امیری غیر نیکویی خواهد ، او را وزیری بدهد که اگر حق رعیت پروری فراموش کند یا یادش ندهد و اگر از آن یاد کند، بر آن معاونتش ننماید و بر آن تقدیر اوکی ، «وزیر» به معنای مُعین باشد از «موازرت» و بر تقدیر ثانی ، وزیر مشتق از «ورز» باشد، به معنای سهیم و شریک سلطان در گناه و وبال ؛ بلکه فی الحقیقه ، وزر و وبال او زیادت باشد ، زیرا که مدد باطل است و اگر مدد حق باشد مزدش زیادت بدهند .» ۳۷

۱- «از امارات شفقت جفا کشیدن است و ناخوشی قبول کردن و ضعفها و عجزه را خوش دل ساختن .

خلق مهتر عالم (ص) چنین بوده که تلخ خورده و شیرین به چاکران داده و بدین صفت سران و سروران را تعلیم می دهد که : نوش نعمت و شیرین مراد و صاف آرزو به زیردستان و رعایا دهید و لقمه ناگوار محنت و مشقت در کام رعیت منهد تا بر سنت و

روش من باشید. ۴۸

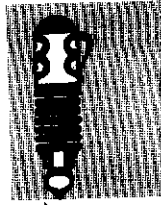
۲- تواضع: کاشفی تواضع را از صفات انبیا و اولیای خدا و تکبر را صفت اشرار و فجّار که عاقبتش وخیم و عذاب الیم است، دانسته و با تمسک به روایتی از پیامبر(ص) می گوید:

«تواضع را سرانجام رفعت است و تکبر را عاقبت لعنت و محقق این معنا و مصدق این دعوا قصه آدم صفی و واقعه ابلیس دنی است که تواضع، آدم خاکی را به اوج اصطفای رسانید که: «ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ» و تکبر، ابلیس لعین را بر زمین ادبار فرو برد که: «وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي الْيَوْمِ الْدِّينِ» ابلیس همه خود را می دید که: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ» از «أَنَا» نمی توانست گذشت. زیرا که آنرا را چندان که مقلوب کنی همان آنرا باشد. پس متواضع آن است که خود را فروتر نماید، زیرا که چون فرو رود برآید. ۴۹

کتاب شناسی ملا حسین کاشفی

- به زبان فارسی

- ۱- ادبیات فارسی بر مبنای استوری، ج ۲، ترجمه، یو. ا. برگل، ترجمه یحیی آریز پور و ...، تحریر احمد منزوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.
- ۲- ادبیات کلاسیک فارسی، آرتور جان آربری، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ ش.
- ۳- احسن التواریخ، حسن بیک روملو، تصحیح: عبدالحسین نوائی، بابک، تهران، ۱۳۵۷ ش.
- ۴- از سعدی تا جامی: براون، ادوارد، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۲۷ ش.
- ۴- انیس الطالبین وعدة السالکین: صلاح بن مبارک بخاری، مصحح ابراهیم صاری



اوغلی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.

۶- بستان السیاحه، شیروانی، زین العابدین، انتشارات کتابخانه سنائی، بی تا.

۷- بدایع الوقایع، واصفی، زین الدین محمود، تصحیح الکساندر بلدروف، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ ش، ج ۱ و ۲.

۸- تاریخ ادبیات فارسی: هرمان اته، ترجمه رضازاده شفق، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ ش.

۹- تاریخ ادبی ایران، براون ادوارد، ترجمه علی پاشا صالح، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۲.

۱۰- تاریخ جهان آرا: غفاری، قاضی احمد، تهران، انتشارات کتابفروشی زوار، ۱۳۴۳.

۱۱- تاریخ روضة الصفا: میرخواند، سید برهان الدین، انتشارات وزیر خیام، تهران، ۱۳۳۸.

۱۲- تاریخ سیاسی اجتماعی ایران، از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس، تهران، انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۹. *تحقیقات کمپیوتر علوم اسلامی*

۱۳- تاریخ فلسفه اسلامی: هانری کربن، ترجمه جواد طباطبائی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳.

۱۴- تاریخ نظم و نشر فارسی در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، چاپ اول: تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۴.

۱۵- تذکره نصر آبادی: نصر آبادی، میرزا محمد طاهر، تصحیح، وحید دستجردی، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۶۱.

۱۶- تذکره هفت اقلیم، امین احمد رازی.

۱۷- تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری: الشیبی، کامل مصطفی، ترجمه غلامرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۹ ش.

۱۸- تصوف در یکصد پرسش و پاسخ: گولپینارلی، عبدالباقی، ترجمه: توفیق هـ.

سبحانی، تهران، نشر دریا، ۱۳۶۹.

۱۹- حبیب السیر فی اخبار افراد بشر: خواند میر غیاث الدین، تهران، انتشارات خیام،

۱۳۳۳ ش.

۲۰- خزینة الاصفیاء: غلام سرور لاهوری، کانپور، ۱۳۳۲ ق.

۲۱- خلد برین: محمد یوسف واله اصفهانی، به کوشش میر هاشم محدث، تهران، بنیاد

موقوفات افشار، ۱۳۷۲ ش.

۲۲- دایرة المعارف فارسی: مصاحب، غلامحسین، تهران، شرکت سهامی کتابهای

جیبی، ۱۳۵۶ ش.

۲۳- رشحات عین الحیات: کاشفی، فخرالدین صفی علی بن حسین، تصحیح: علی

اصغر معینیان، تهران، بنیاد نوریانی، ۱۳۵۷.

۲۴- مجمع الصفحاء: رضا قلیخان هدایت.

۲۵- روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات: میرزا محمد باقر اصفهانی

خوانساری، قم، نشر اسماعیلیان، ۱۳۹۱ ق، ج ۳.

۲۶- روضات الجنان و حیات الجنان، حافظ حسین کربلانی تبریزی، تصحیح و تعلیق:

جعفر سلطان القرائی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹ ش.

۲۷- ریاض السیاحه: شیروانی، زین العابدین، مصحح، احمد حامد، تهران، انتشارات

کتابفروشی سعدی، ۱۳۳۹ ق.

۲۸- ریاض العلماء و حیاض الفضلاء: میرزا عبدالله افندی، تصحیح: سید احمد

اشکوری حسینی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۱ ق، ج ۲.

۲۹- ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة واللقب: میرزا محمد علی مدرس، تبریز،

چاپخانه شفق، ج ۵.

۳۰- سیری در تصوف و عرفان ایران، عبدالصمدی، محمود، تهران، انتشارات شرق،

۱۳۶۱.

۳۱- سیر عرفان در اسلام: کیانی نژاد، زین الدین، تهران، انتشارات اشراق، ۱۳۶۶.



- ۳۲- طرایق الحقایق: محمد معصوم شیرازی (نایب الصدر)، به کوشش محمد جعفر محجوب، تهران، کتابخانه سنائی، بی تا، ج ۳.
- ۳۳- فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: علی نقی منزوی، محمد تقی دانش پژوه، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۴- لبّ التواریخ: قزوینی، یحیی بن عبداللطیف، تهران، بنیاد گویا، ۱۳۶۲.
- ۳۵- لغت نامه دهخدا: دهخدا، علی اکبر، تهران، انتشارات مجلس شورای ملی، ۱۳۵۵.
- ۳۶- مجالس المؤمنین: شوشتری، قاضی نور الله، تهران، کتابفروشی اسلامیّه، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش، ج ۱.
- ۳۷- مجالس النفائس: میرعلی شیرنوائی، تصحیح علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات منوچهری، ۱۳۶۳ ش.
- ۳۸- مشاهیر دانشمندان اسلام: حاج شیخ عباس قمی، مترجم، حاج شیخ محمد رازی، تهران، کتابفروشی اسلامیّه، ۱۳۵۱ ش، ج ۴.
- ۳۹- مقامات جامی: باخرزی، عبدالواسع، به تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱ ش.
- ۴۰- میراث اسلامی ایران: به کوشش رسول جعفریان، دفتر دوم، قم کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۴ ش.

- به زبان عربی

۴۱- البهجة السنية فی آداب الطريقة النقشبندیه، محمد الخانی، مصر، ۱۳۱۹.

۴۲- تنویر القلوب فی معامله علام الغیوب، محمد امین، مطبعة السعادة، الطبعة الثامنة، قاهره، ۱۲۷۲ هـ. ق.

۴۳- الذریعه: شیخ آقا بزرگ تهرانی، بیروت، دارالاضواء.

۴۴- كشف الظنون: حاجی خلیفه کاتب چلبی، الطبعة الاولى، ۱۳۱۰ هـ. ق.



٤٦- هدية العارفين: بغدادى، اسماعيل پاشا، بيروت، دارالاحياء التراث العربى،  
بى تا.

٤٧- الحديقة النديه فى آداب الطريقة النقشبندية، محمد بن سليمان البغدادي، تهران،  
كتابخانه مركزى، نسخه خطى.

- به زبان تركى استانبولى

٤٨- الشقائق النعمانية فى علماء دولة العثمانيه، طاشكبرى زاده، احمد مصطفى، ترجمه  
آيدىن محمد مجدى، استانبول، دارالطباعه القايره، ١٢٦٩ هـ. ق.

49- Islam Ansiklopedsi, Istanbul, 1964.

50- Tasavvuf ve Tarikatler selcck Eraydin, Istanbul, 3 Bask, 1990.

- به زبان انگليسى

51- Encyclopaedia of Islam, London, 1960.

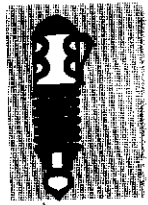
52- Tarickh - I - Rashidi, The translation by: E. Denison and, N. Ellas.  
sampsinlow, mar stonand company, London, 1898.

53- The origins of the Nagshbandi order: Hamed Algar.

- مجله ها

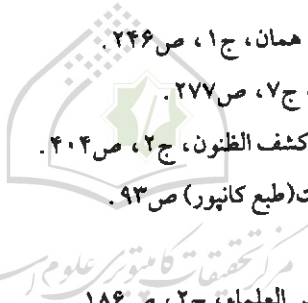
١- آينه پژوهش، شماره ٣٣، آذر ٧٤.

٢- فرهنگ ايران زمين، از سال ١٣٢١ تا ١٣٤٠.



پی نوشت ها :

۱. ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة واللقب، میرزا محمد علی مدرس، ج ۵، ص ۲۹؛ لغت نامه دهخدا، ذیل لغت : کاشفی.
۲. پسر کاشفی - صاحب شجاع عین الحیات و زین الدین واصفی - صاحب بدایع الوقایع، شاگرد وی.
۳. ادوارد براون، از سعدی تاجامی، ص ۷۳۵؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۳۵.
۴. میرخواند، ج ۷، ص ۲۷۷.
۵. معصوم علیشاه، طرائق الحقایق، ج ۳، ص ۱۱۵.
۶. همان.
۷. رضا قلبیخان هدایت، ریاض العارفین، ص ۱۵۴.
۸. خوانساری، روضات الجنات، ص ۲۵۵؛ قاضی شارح شوشتری، مجالس المؤمنین، ص ۱۱۴؛ روض العارفین، ص ۱۵۴.
۹. نقل از: سعید نقیبی، همان، ج ۱، ص ۲۴۶.
۱۰. تاریخ روضة الصفا، ج ۷، ص ۲۷۷.
۱۱. حاجی خلیفه، ذیل کشف الظنون، ج ۲، ص ۴۰۴.
۱۲. رشحات عین الحیات (طبع کانپور) ص ۹۳.
۱۳. همان، ص ۶۷.
۱۴. عبدالله افندی، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۸۶.
۱۵. ر. ک: بدایع الوقایع، ج ۲، ص ۲۶۰ و مقامات حاجی، ص ۱۴۸ به بعد؛ آینه پژوهش، مقاله رسول جعفریان، شماره ۳۳، ص ۲۵.
۱۶. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۴۸؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۸۹.
۱۷. فتوت نامه سلطانی، ص ۱۳۶، ۱۳۸ و ۱۳۱.
۱۸. ر. ک: مجموعه خطابه های نخستین کنگره تحقیقاتی ایرانی: به کوشش غلامرضا ستوده، دانشگاه تهران، آذر ۵۴، ص ۲۱۲.
۱۹. آینه پژوهش، شماره ۲۳، ص ۲۷.
۲۰. سلحوق اریدین، تصوفها و طریقتها، ص ۴۳۴؛ فصل الخطاب، ص ۵۲۰.
۲۱. لطایف الطوائف، ص ۶۴، ۶۵ به نقل از مصحح رشحات عین الحیات، ص ۸۸.
۲۲. همان، ص ۸۷.
۲۳. ادوارد براون، از سعدی تاجامی، ص ۲۲.



۲۴. واعظ کاشفی، رساله العلیه، تصحیح و تعلیق: سید جلال الدین ارموی (محدث)، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱، مقدمه مصحح، ص ۵.
۲۵. همان، ص ۹.
۲۶. نقل از: آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱۱، ص ۲۱۱.
۲۷. کمال الدین حسینی کاشفی، اخلاق محسنی، نسخه خطی (به خط آقای مشهدی محمد حسین خوئی)، ۱۳۲۱، باب سیاست. رساله فوق در کتاب خانه سیاسی مؤسسه آموزش عالی باقر العلوم (ع) قم موجود است. این رساله خطی در واقع مهم ترین کتاب کاشفی درباره مسائل سیاسی است.
۲۸. همان.
۲۹. همان، باب سیاست.
۳۰. نساء (۴) آیه ۵۸.
۳۱. کمال الدین حسینی کاشفی، الرسالة العلیه (مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲) ص ۲۳۴.
۳۲. همان، ص ۲۳۶.
۳۳. لقمان (۳۱) آیه ۱۰.
۳۴. کمال الدین حسینی کاشفی، همان، ص ۲۳۸.
۳۵. همان، باب عدالت.
۳۶. ملکوتیان، سیری در نظریه های انقلاب.
۳۷. همان، ص ۲۱.
۳۸. کمال الدین حسینی کاشفی، اخلاق محسنی، باب مشاورت و تدبیر.
۳۹. همان.
۴۰. رساله العلیه، ص ۲۴۱.
۴۱. ملکوتیان، سیری در نظریه های انقلاب، ص ۲۴.
۴۲. کمال الدین حسینی کاشفی، رساله العلیه، ص ۲۴۲.
۴۳. ملکوتیان، سیری در نظریه های انقلاب، ص ۲۳.
۴۴. شوری (۴۲) آیه ۳۹.
۴۵. کمال الدین حسینی کاشفی، همان، ص ۲۴۳.
۴۶. همان، ص ۲۴۵.
۴۷. همان، ص ۲۴۹.
۴۸. همان، الرساله العلیه، ص ۲۴۵.
۴۹. همان، ص ۲۳۴.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی